



فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم



جایگاه توسعه اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی به عنوان مولفه قدرت نرم

زینب موسوی سادات^۱، سید علی موسوی اصل^۲

چکیده

پس از انقلاب اسلامی، روابط ایران با یکی از بازیگران کلیدی منطقه خلیج فارس از همکاری راهبردی به رقابتی عمیق تبدیل شد، اما بیشتر پژوهش‌ها به ابعاد سخت این رقابت پرداخته و از تحلیل تهدیدهای نرم غفلت کرده‌اند. این مقاله با هدف شناسایی پیامدهای قدرت نرم این بازیگر منطقه‌ای برای ایران، به این پرسش پاسخ می‌دهد که این پیامدها کدامند؟ پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش توسعه اقتصادی و توان نظامی به عنوان مؤلفه‌های تعیین‌کننده در شکل‌گیری قدرت نرم کشورهای اسلامی، با تمرکز بر ایران، ترکیه، امارات و عربستان سعودی و به صورت تکمیلی عراق، انجام شده است. روش پژوهش، کیفی با رویکرد پدیدارشناسانه و تحلیل مقایسه‌ای داده‌هاست و از مثلث‌سازی مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، تحلیل اسناد بین‌المللی و مشاهده تطبیقی برای افزایش روایی بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قدرت نرم در کشورهای اسلامی زمانی به پایداری می‌رسد که میان اقتصاد، فناوری دفاعی و فرهنگ تعادل روایت‌محور برقرار شود. ترکیه با تکیه بر صنایع دفاعی بومی، گردشگری فرهنگی و محتوای رسانه‌ای جهانی بالاترین سطح تلفیق مؤلفه‌های قدرت نرم را داراست. عربستان سعودی در حال گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانایی‌محور است، اما هنوز ضعف در نهادهای فرهنگی و بومی‌سازی فناوری مانع تبدیل منابع عظیم مالی به نفوذ نرم پایدار می‌شود. ایران از ظرفیت بالای دانشی، دفاعی و فرهنگی برخوردار است ولی در اثر محدودیت ارتباطات مالی و چالش روایت جهانی، توان تبدیل این سرمایه‌ها به قدرت نرم گسترده‌تر را ندارد. عراق نیز در مسیر بازسازی، نمودار شکل‌گیری نوعی قدرت نرم معنوی و مذهبی است که می‌تواند در آینده به منبع مشروعیت و نفوذ تبدیل شود. نتیجه پژوهش تأکید دارد که آینده قدرت نرم اسلامی در گرو ایجاد الگوی بومی قدرت هوشمند منطقه‌ای است؛ الگویی که سه رکن اقتصاد توسعه‌گرا، فناوری دفاعی مستقل و دیپلماسی فرهنگی را به‌طور منسجم در برگیرد و کشورهای اسلامی را از مصرف‌کننده قدرت به تولیدکننده معنا و گفت‌وگو بدل سازد.

واژه‌های کلیدی:

قدرت نرم، قدرت هوشمند، توسعه اقتصادی، توان نظامی، کشورهای اسلامی

۴۲

دوره ۱۵، شماره ۳، پیاپی ۴۲
پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۱-۰۵-۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۰-۰۹-۱۴۰۴

صص: ۷۸-۵۹

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۹۹

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صحت‌گواهی‌دار
JOURNALS.MSRT.IR

۱. استادیار، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) musvisadat@pnu.ac.ir

۲. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.



مقدمه و بیان مسأله

در عصر کنونی، ماهیت قدرت در عرصه روابط بین‌الملل دستخوش دگرگونی‌های بنیادینی شده است. جوزف نای، نظریه‌پرداز برجسته روابط بین‌الملل، با طرح مفهوم قدرت نرم، تمایز چشمگیری را میان توانایی اعمال نفوذ از طریق اجبار و بکارگیری ابزارهای جذابیت و اقناع ترسیم نمود. قدرت نرم به معنای ظرفیت شکل‌دهی به اولویت‌های دیگران بدون توسل به زور یا تطمیع اقتصادی، امروزه به یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های راهبرد سیاست خارجی کشورها تبدیل شده است (الرشید، ۲۰۱۸: ۱۱۲). در این چارچوب نظری، کشورهای اسلامی به واسطه برخورداری از منابع غنی فرهنگی، تمدنی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی، جایگاه ویژه‌ای در معادلات قدرت نرم جهانی یافته‌اند. با این حال، نقش توأمان دو مؤلفه کلیدی یعنی توسعه اقتصادی و قدرت نظامی در شکل‌دهی به قدرت نرم این کشورها، موضوعی است که کمتر مورد کاوش عمیق قرار گرفته است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که کشورهای اسلامی همواره از ظرفیت‌های متنوعی برای اعمال نفوذ فراتر از مرزهای خود بهره برده‌اند. عربستان سعودی به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، با اتکا به جایگاه دینی خود به عنوان خادم حرمین شریفین، توانسته است شبکه گسترده‌ای از نفوذ فرهنگی و سیاسی را در سراسر جهان اسلام سازماندهی کند. این کشور از طریق ترویج گفتمان مذهبی خاص خود، سرمایه‌گذاری کلان در زیرساخت‌های دینی در نقاط مختلف جهان، و دیپلماسی حج و عمره، الگویی از بهره‌گیری از منابع نامشهود برای کسب نفوذ بین‌المللی ارائه داده است (ماندویل، ۲۰۲۰: ۴۹). با این وجود، تجربه عربستان و دیگر کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که قدرت نرم پایدار و تأثیرگذار، صرفاً با اتکا به میراث فرهنگی و دینی حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند پشتوانه‌های ملموس اقتصادی و توانمندی‌های دفاعی-امنیتی نیز هست. توسعه اقتصادی به عنوان یکی از ارکان اصلی قدرت نرم، ظرفیت ایجاد جذابیت برای سایر کشورها را از مسیرهایی چون ارائه الگوی موفق توسعه، سرمایه‌گذاری فرامرزی، کمک‌های توسعه‌ای و دیپلماسی اقتصادی فراهم می‌آورد. کشورهای اسلامی نظیر ترکیه، قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی در سال‌های اخیر با بهره‌گیری از منابع مالی خود، شبکه گسترده‌ای از روابط اقتصادی با کشورهای آفریقایی، آسیایی و حتی اروپایی ایجاد کرده‌اند. این تعاملات اقتصادی نه تنها منافع مادی به همراه داشته، بلکه تصویر این کشورها را به عنوان بازیگرانی تأثیرگذار و قابل اتکا در نظام بین‌الملل تقویت کرده است. برای نمونه، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی ترکیه در بالکان و آفریقا، یا کمک‌های توسعه‌ای کشورهای حاشیه خلیج فارس به کشورهای مسلمان نیازمند، نمونه‌هایی عینی از پیوند میان توان اقتصادی و افزایش وزن سیاسی محسوب می‌شوند (خان، ۲۰۲۵: ۱-۲). در کنار توسعه اقتصادی، توانمندی‌های نظامی نیز به شکلی پیچیده و گاه متناقض با قدرت نرم پیوند خورده است. در نگاه نخست، قدرت نظامی در زمره مؤلفه‌های قدرت سخت طبقه‌بندی می‌شود، اما تجربه کشورهای اسلامی در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که نمایش توان دفاعی، صنعتی شدن نظامی، برگزاری رزمایش‌های مشترک با سایر کشورها، و صادرات تجهیزات و فناوری‌های دفاعی، می‌تواند به ارتقای وجهه و افزایش نفوذ سیاسی بین‌المللی منجر شود. کشورهایی چون ترکیه با توسعه صنایع



دفاعی بومی و صادرات پهبادهای پیشرفته به کشورهای اروپایی و آفریقایی، یا عربستان سعودی با خریدهای تسلیحاتی گسترده و حضور پررنگ در ائتلاف‌های نظامی منطقه‌ای، توانسته‌اند تصویری از خود به عنوان قدرت‌های تأثیرگذار ارائه دهند که فراتر از مرزهای جغرافیایی آنهاست. با این حال، بهره‌گیری از توان نظامی برای کسب قدرت نرم همواره با پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی همراه بوده است (گاوز، ۱۹۹۰: ۱۲۹). از یک سو، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی می‌تواند منابع مورد نیاز برای توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی را تحلیل برده و تصویر کشور را در افکار عمومی جهانی مخدوش سازد. از سوی دیگر، رقابت‌های نظامی منطقه‌ای، به ویژه میان قدرت‌های اسلامی نظیر ایران، عربستان و ترکیه، گاه به تشدید تنش‌ها و بی‌ثباتی منجر شده و ظرفیت‌های همکاری‌های منطقه‌ای را تضعیف کرده است. برای نمونه، رقابت تسلیحاتی در خلیج فارس یا منازعات نیابتی در یمن، سوریه و عراق، نه تنها هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد منطقه تحمیل کرده، بلکه اعتبار بین‌المللی بازیگران درگیر را نیز با چالش مواجه ساخته است (اوزتورک، ۲۰۲۱: ۱۴۵).

نقش سازمان‌های بین‌المللی به عنوان بستری برای اعمال قدرت نرم کشورهای اسلامی نیز حائز اهمیت فراوان است. سازمان همکاری اسلامی به عنوان دومین نهاد بین‌دولتی بزرگ جهان پس از سازمان ملل متحد، عرصه‌ای را برای هماهنگی و نمایش وحدت کشورهای اسلامی فراهم آورده است. سلطه نسبی عربستان سعودی بر این سازمان به دلیل میزبانی مقر آن و تأمین بخش عمده بودجه، نمونه‌ای از بهره‌گیری از ساختارهای چندجانبه برای پیشبرد اهداف ملی در قالب گفتمان اسلامی است. با این وجود، رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای برای جهت‌دهی به دستور کار این سازمان، از جمله در قبال مسائلی چون فلسطین، مبارزه با تروریسم و اسلام‌هراسی، نشان‌دهنده پیچیدگی‌های روزافزون دیپلماسی چندجانبه در جهان اسلام است (آتاناسولیا، ۲۰۲۰: ۳). تحولات اخیر در عرصه سیاست داخلی و خارجی کشورهای اسلامی نیز بر ابعاد و کارکردهای قدرت نرم آنها تأثیرات چشمگیری بر جای گذاشته است. اصلاحات اقتصادی-اجتماعی در عربستان سعودی با هدف تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰، تغییر رویکرد سیاست خارجی امارات متحده عربی به سمت تنوع‌بخشی به شرکای بین‌المللی، و تلاش ترکیه برای تعدیل سیاست‌های منطقه‌ای خود در پرتو چالش‌های اقتصادی داخلی، همگی نشان‌دهنده تحول در راهبردهای کسب و حفظ قدرت نرم هستند. این تغییرات، پرسش‌های جدیدی را در مورد آینده نقش‌آفرینی کشورهای اسلامی در نظام بین‌الملل و نسبت میان توسعه اقتصادی، توانمندی‌های نظامی و نفوذ سیاسی مطرح ساخته است (هاینز، ۲۰۲۱: ۱۶۲).

پژوهش حاضر در صدد است تا با رویکردی تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری قدرت نرم، به بررسی جایگاه توسعه اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی در ارتقای قدرت نرم منطقه‌ای و بین‌المللی آنها بپردازد. پرسش اصلی این است که توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی چه نقشی در شکل‌دهی به قدرت نرم کشورهای اسلامی ایفا می‌کنند و این دو مؤلفه در تعامل با



یکدیگر و با سایر منابع قدرت نرم (نظیر میراث فرهنگی و دینی) چگونه عمل می‌نمایند. فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که اگرچه منابع سنتی قدرت نرم (فرهنگ و دیانت) همچنان اهمیت دارند، اما در عصر کنونی، توسعه اقتصادی پایدار و توانمندی‌های نظامی هوشمندانه، به عنوان مکمل‌های ضروری برای حفظ و گسترش نفوذ کشورهای اسلامی در نظام بین‌الملل عمل می‌کنند. برای نیل به این هدف، مقاله ابتدا به مرور مبانی نظری قدرت نرم و تطبیق آن با بافت کشورهای اسلامی می‌پردازد. سپس با بررسی تجربی چند کشور منتخب (شامل عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی و ایران)، نسبت میان شاخص‌های توسعه اقتصادی، توانمندی‌های نظامی و شاخص‌های قدرت نرم را تحلیل می‌کند. در ادامه، چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی کشورهای اسلامی در بهره‌گیری از این دو مؤلفه بررسی شده و در پایان، جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی ارائه خواهد شد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند برای پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل، سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی و همه علاقه‌مندان به تحولات ژئوپلیتیکی جهان اسلام مفید واقع شود.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش توأمان توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی کشورهای اسلامی به عنوان مؤلفه‌های قدرت نرم انجام می‌شود. پرسش اصلی این است که این دو مؤلفه چه نقشی در شکل‌دهی به قدرت نرم کشورهای اسلامی ایفا می‌کنند و چگونه با یکدیگر و با منابع سنتی قدرت نرم (فرهنگ و دیانت) تعامل دارند؟ این مطالعه با رویکردی تحلیلی و با تأکید بر کشورهای عربستان، ترکیه، امارات و ایران، به بررسی چگونگی تأثیرگذاری توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی بر ارتقای نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی این کشورها می‌پردازد و چالش‌ها، فرصت‌ها و نقش سازمان‌هایی چون سازمان همکاری اسلامی را در این زمینه تحلیل خواهد کرد.

پیشینه پژوهش

پژوهش خان (۲۰۲۵) با عنوان «قدرت نرم اسلامی در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی دیپلماسی مذهبی عربستان سعودی» به تحلیل چگونگی بهره‌گیری عربستان سعودی از ظرفیت‌های دینی برای پیشبرد اهداف دیپلماتیک خود اختصاص دارد. نگارنده با تلفیق دو چارچوب نظری مهم یعنی قدرت نرم جوزف نای و واقع‌گرایی نوین والتز، نشان می‌دهد که این کشور چگونه با استفاده از ابزارهایی نظیر دیپلماسی حج و عمره، حمایت مالی از مساجد و مراکز اسلامی، گسترش آموزش‌های دینی و ایفای نقش رهبری در سازمان همکاری اسلامی، دامنه نفوذ ایدئولوژیک خود را گسترش داده و پیوندهای خود با کشورهای مختلف را مستحکم‌تر ساخته است. این مطالعه با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی و تحلیل محتوای اسناد رسمی، بیانیه‌ها و گفت‌وگوهای رسانه‌ای، به واکاوی رقابت‌های راهبردی عربستان سعودی با دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و ترکیه پرداخته و رابطه دیالکتیکی میان دیپلماسی مبتنی بر مذهب و سیاست قدرت را مورد کاوش قرار می‌دهد.



کتاب اوزتورک (۲۰۲۱) با نام «دین، هویت و قدرت: ترکیه و بالکان در قرن بیست و یکم» به مطالعه کنش‌گری‌های قومی-مذهبی و رویکردهای قدرت‌محور ترکیه در منطقه بالکان طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰، هم‌زمان با دوره زمامداری حزب عدالت و توسعه، می‌پردازد. نگارنده با انتخاب سه کشور آلبانی، بلغارستان و مقدونیه شمالی به عنوان نمونه‌های مورد مطالعه، نشان می‌دهد که چگونه الگوی سکولاریزاسیون کمالیستی دوران پیشین جای خود را به سیاستی با عنوان «سنی‌سازی عمل‌گرایانه، قومی-ملی‌گرایانه و اجباری» سپرده است. در این پژوهش، نقش و کارکرد نهادهایی چون ریاست امور دینی ترکیه (دیانت)، آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه (تیکا) و مؤسسه یونس امره در به‌کارگیری قدرت نرم مبتنی بر مذهب برای نفوذ فرهنگی و سیاسی در منطقه بالکان تحلیل شده است. کتاب حاصل ۱۳۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با صاحب‌نظران، دیپلمات‌ها و رهبران دینی است که در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ انجام شده است.

کتاب هاینز (۲۰۲۱) در فصلی با عنوان «قدرت نرم مذهبی و سیاست خارجی دونالد ترامپ» از مجموعه مقالات «بازاندیشی عامل مذهبی در سیاست خارجی» به واکاوی تأثیرگذاری باورهای دینی بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایالات متحده پرداخته است. هاینز استدلال می‌کند که جریان راست مسیحی به عنوان متحد نزدیک دولت ترامپ، در صدد بود تا مسیر سیاست‌های داخلی و خارجی کاخ سفید را مطابق با اولویت‌های خود جهت‌دهی کند. در عرصه بین‌المللی، این جریان به ویژه در حوزه سیاست آزادی مذهبی فعالیت چشمگیری داشت و مقامات ارشد دولتی نظیر مایک پمپئو، وزیر خارجه وقت، را ترغیب می‌کرد تا تصمیمات خود را بر اساس مبانی فکری و ارزش‌های دینی این گروه اتخاذ کنند. این فصل بخشی از مجموعه پژوهش‌هایی است که به شناسایی سازوکارها و راهبردهای اثرگذاری کنشگران دینی بر دستور کار و فرآیند تصمیم‌سازی در سیاست خارجی دولت‌ها اختصاص یافته است.

کتاب لکروا (۲۰۲۱) با عنوان «عربستان سعودی در حال گذار: بینش‌هایی درباره تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی» که با ویراستاری برنارد هایکل و توماس هگامر منتشر شده، فصل نهم را با عنوان «درک ثبات و نافرمانی در پادشاهی: نقش جماعت‌ها در سیاست سعودی» تألیف کرده است. این مجموعه حاصل پژوهش‌های میدانی گروهی از محققان است که در دهه اخیر امکان دسترسی به عربستان سعودی را یافته‌اند. لکروا در این فصل به تحلیل جایگاه و کارکرد جماعت‌ها (گروه‌های مذهبی-سیاسی) در تحولات سیاسی عربستان پرداخته و نشان می‌دهد که این تشکلهای چگونه می‌توانند به عنوان نیروهای مؤثر در تثبیت وضع موجود یا ایجاد موجبات نارضایتی و مقاومت عمل کنند. این کتاب در مجموع تصویری جامع از دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی در دهه‌های اخیر ارائه می‌دهد.

اولیائی و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان "پیامدهای قدرت نرم عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران" با هدف شناسایی پیامدهای قدرت نرم عربستان برای ایران، به این پرسش پاسخ می‌دهد که این پیامدها کدامند؟ نویسندگان با روش کیفی و تحلیل اسنادی، این فرض را بررسی می‌کنند که منابع قدرت نرم عربستان در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، برخلاف ظاهر،



ماهیتی سخت دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد در حوزه اقتصادی از نفت برای فشار داخلی و کاهش اثرگذاری بیرونی ایران و تأمین مالی جریان‌های سلفی استفاده می‌شود. در حوزه سیاسی، تلاش برای تضعیف متحدان منطقه‌ای ایران و دامن زدن به شکاف مذهبی در داخل کشور دنبال می‌گردد. در حوزه فرهنگی نیز وهابیت و دیپلماسی فرهنگی به گسترش هجمه‌های رسانه‌ای علیه ایران و ترویج اندیشه‌های تفرقه‌افکن منجر شده است. نوآوری پژوهش در ورود مؤلفه اقتصادی به تحلیل و تمرکز ویژه بر پیامدهای آن برای ایران است و دستاورد اصلی حاکی از آن است که این پیامدها به دلیل غلبه ماهیت سخت، از کارایی لازم برخوردار نیستند.

فتاحی اردکانی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان "تحلیل الگوی قدرت نرم در خاورمیانه: مطالعه موردی عربستان سعودی" قرن بیستم و سال‌های پس از آن را می‌توان نقطه عطفی در شناسایی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های قدرت نرم توسط بازیگران بین‌المللی به شمار آورد. این نوع از قدرت بر بنیاد ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ‌محور استوار است که کشورها را در نیل به مقاصد خود بدون توسل به زور و اجبار یاری می‌رساند. به بیان دقیق‌تر، قدرت نرم فرآیندی است که طی آن یک دولت با ایجاد جذابیت و برانگیختن تمایل، افکار و کنش‌های دیگران را در مسیر ترجیحات خود جهت‌دهی می‌کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که منابع و ابزارهای اثرگذار قدرت نرم عربستان سعودی برای نفوذ در منطقه و جهان اسلام کدامند و چه محدودیت‌هایی فراروی آن قرار دارد؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حوزه‌های سه‌گانه فرهنگ (شامل اسلام، گردشگری اسلامی و پیشینه علمی-آموزشی)، ارزش‌های سیاسی (مشمول بر انگاره ام‌القری، گفتمان وهابی، امت واحده عربی-اسلامی، جایگاه خادم‌الحرمین و رویکرد شیعه‌ستیزی) و سیاست خارجی (درب‌گیرنده دیپلماسی عمومی، ظرفیت حج، فعالیت دانشگاه‌ها و شبکه‌های رسانه‌ای) به عنوان مهم‌ترین منابع نفوذ نرم عربستان سعودی عمل کرده‌اند. در مقابل، عواملی چون حمایت از گروه‌های تروریستی، دامن زدن به افراط‌گرایی مذهبی و سیاست‌های شیعه‌ستیزانه، نبود دموکراسی و نقض حقوق بشر، وابستگی به ایالات متحده و مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه، به عنوان مهم‌ترین محدودیت‌های فراروی قدرت نرم این کشور شناسایی شده‌اند که از میزان تأثیرگذاری آن کاسته‌اند.

لذا پیشینه این تحقیق شامل شش پژوهش اصلی است: خان (۲۰۲۵) به دیپلماسی مذهبی عربستان و رقابت آن با ایران و ترکیه پرداخته، اوزتورک (۲۰۲۱) قدرت نرم مذهبی ترکیه در بالکان را تحلیل کرده، هاینز (۲۰۲۱) نقش راست مسیحی در سیاست خارجی آمریکا را بررسی نموده، لکروا (۲۰۲۱) به نقش جماعت‌های مذهبی-سیاسی در تحولات عربستان پرداخته، اولیائی و همکاران (۱۴۰۰) پیامدهای قدرت نرم عربستان علیه ایران را با تأکید بر ماهیت سخت آن تحلیل کرده، و فتاحی اردکانی و همکاران (۱۳۹۷) نیز منابع و محدودیت‌های قدرت نرم عربستان را در سه حوزه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی بررسی نموده‌اند. وجه تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های پیشین در آن است که مطالعات گذشته عمدتاً به قدرت نرم مذهبی عربستان یا رقابت‌های منطقه‌ای پرداخته‌اند، در حالی که این پژوهش برای نخستین بار نقش توأمان دو مؤلفه توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی را در کنار یکدیگر و در تعامل با منابع سنتی قدرت نرم در کشورهای اسلامی منتخب (عربستان، ترکیه، امارات و ایران) به



صورت تطبیقی تحلیل می‌کند. همچنین نوآوری این تحقیق در بررسی هم‌زمان چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی این کشورها در بهره‌گیری از این دو مؤلفه و نقش سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان همکاری اسلامی در این معادله است که در پژوهش‌های قبلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

چارچوب نظری

قدرت نرم

برای ترسیم چشم‌اندازی روشن از کنشگری مورد بحث در این نوشتار و تشخیص تداوم و نوآوری در آن، مروری کوتاه بر پیشینه تاریخی اقداماتی که امروزه در چارچوب قدرت نرم یا به تعبیری دیگر، اشاعه‌گفتمان و تزریق خط‌مشی برای پیشبرد اهداف و منافع ملی، سیاسی و فرهنگی صورت می‌گیرد، ضروری می‌نماید (بوشی، ۲۰۱۶: ۲۰۱). سیاستگذاران بین‌المللی به خوبی از اهمیت چگونگی ادراک دیگران از آنها در عرصه جهانی آگاهند. با این حال، بررسی افکار عمومی در نقاط مختلف جهان نشان می‌دهد که تصویر جهانی بازیگران بین‌المللی را می‌توان در دو جهت کلی دسته‌بندی کرد. از یک سو، توان اقتصادی و سرعت دستیابی به اهداف، واکنش‌ها و احساسات مثبتی را برمی‌انگیزد. از سوی دیگر، ساختار سیاسی و ماهیت نظام‌های حکومتی گاه بر میزان پذیرش و تحسین جهانی تأثیر می‌گذارد. در ارزیابی‌های بین‌المللی تأثیر قدرت نرم، جایگاه برخی کشورها در رده‌های پایین‌تری نسبت به رتبه اقتصادی آنها قرار دارد. این در حالی است که آن کشورها از نظر شاخص‌های اقتصادی معمولاً در میان بالاترین رتبه‌ها جای گرفته و دومین اقتصاد بزرگ جهان را در اختیار دارند (دیوید، ۲۰۱۵: ۱۰۱). راهبرد فرهنگی جهان‌محور نقشی مهم در تلاش‌ها برای ارتقای جایگاه فرهنگی ایفا می‌کند. این راهبرد با نمایش جذابیت‌های فرهنگی و هم‌زمان حراست از تصویر مثبت اقتصادی در عرصه جهانی، به گسترش دامنه نفوذ فرهنگی یاری می‌رساند. سرمایه‌گذاری‌های کلانی نیز در راستای پیشبرد این راهبرد فرهنگی و به‌کارگیری ابزارهای دیگر قدرت نرم صورت گرفته است (دیوید، ۲۰۱۵: ۱۰۴). پیشینه بهره‌گیری از فرهنگ برای جذب و ایجاد اشتراکات فرهنگی، سابقه‌ای دیرینه دارد. جوزف نای در یکی از آثار خود به این نکته اشاره می‌کند که فیلسوفی نامدار در سده‌ها پیش، چنین اندیشه‌ای را مطرح کرده بود که رهبر وقتی در اوج کارآمدی است که مردم حتی وجود او را حس نکنند و چون کار به پایان رسد و هدف محقق شود، گویند خود کرده‌ایم (نای، ۲۰۱۱: ۸۳). در دوره‌ای دیگر، فرمانروایی برای گسترش دوستی و ابراز ارادت به امپراتور و مردم سرزمینی دیگر، هدیه‌ای نمادین و خوشایند که نشان‌دهنده هویت ملی بود، فروستاد تا گفتمانی مثبت و غیرتهدیدآمیز ارائه دهد. در دهه‌های اخیر نیز این هدایای نمادین بار دیگر نقش دیپلماتیک-فرهنگی خود را بازیافتند و دولت‌ها برای نمایش گفتمانی خوشایند و مثبت از خود، به امانت دادن این نمادهای دوست‌داشتنی به باغ‌وحش‌های کشورهای دیگر مبادرت ورزیدند. چنین ابتکاراتی از نخستین نمونه‌های تبادل فرهنگی میان شرق و غرب در دوران معاصر به شمار می‌روند و به دیپلماسی نمادین شهرت یافته‌اند. نخستین وزیر یکی از دولت‌های شرقی پس از تأسیس آن، در این



باره چنین گفته بود که فرهنگ ابزاری در دست نظام سیاسی و اقتصادی برای پیشبرد همکاری میان کشورش و جهان است. این سخنان بیانگر رویکردی است که ریشه در تاریخ دیرین آن سرزمین دارد و به کارگیری ابزارهای فرهنگی برای نیل به اهداف سیاسی را رویه‌ای مرسوم و به ظاهر کارآمد می‌داند. رویداد ورزشی میان دو تیم رقیب در جریان مسابقات قهرمانی جهانی، نمونه دیگری از بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی برای پیشبرد اهداف سیاسی است. در این رویارویی غیرسیاسی، دو کشور راهی یافتند تا در فضایی خارج از عرصه سیاسی با یکدیگر دیدار و گفتگو کنند. یکی از رهبران نامدار شرق در این باره گفته بود که گوی کوچک، گوی بزرگ را به حرکت درمی‌آورد. حدود یک ماه پس از آن رخداد ورزشی، نخستین هیئت رسمی از آن کشور دیگر به دیدار آمد و به دنبال آن، مقامات عالی‌رتبه به سفر رفتند. بدین ترتیب، یک رویداد کوچک به آغازگر دوره‌ای نوین در مناسبات دو کشور تبدیل شد. دوره اصلاحات که با تغییر رهبری و رویکردهای نوین همراه بود، سرآغاز تحولاتی شد که عمدتاً بر محور پیشبرد چهار زمینه اصلی نوسازی یعنی کشاورزی، صنعت، علم و فناوری متمرکز بود و گشایش بازار به روی مشارکت خارجی و تعدیل برخی دیدگاه‌های پیشین، به ویژه در پیامدهای اقتصادی آنها را در بر می‌گرفت. نتایج این دوران به زودی آشکار شد و اقتصاد با شتابی رشد یافت که تا رسیدن به نرخ رشدی بی‌سابقه در سال‌های بعد ادامه یافت. اگرچه سال‌های نخست اصلاحات عمدتاً با کار داخلی و تقویت اقتصاد ملی مشخص می‌شد، اما پس از مدتی، کشور به واردکننده انرژی تبدیل شد و رشد آن به عوامل بیرونی وابستگی یافت (اعتشامی و هورش، ۲۰۱۷: ۴۶). در آغاز سده جدید، با استقرار و ثبات بازار داخلی، رهبران توجه خود را به بیرون معطوف کردند تا محصولات خود را به فروش رسانده و از ذخایر ارزی خود برای خرید مواد خام استفاده کنند که تقاضا برای آنها پیوسته رو به افزایش بود. بر اساس رفتار گذشته، شگفت‌آور نبود که در این سال‌ها رهبران به توسعه شیوه‌های نوین به کارگیری ابزارهای قدرت نرم روی آوردند. برای نزدیک شدن به جهان و پشتیبانی از رشد پایدار اقتصادی، طرحی از قدرت نرم طراحی شد که جامعه جهانی را از مقاصد پنهان این رشد بی‌آزار آگاه سازد. هم‌زمان، به کشورهایی که منافع اقتصادی در آنها داشتند، پنجره‌ای به روی فرهنگ خود گشودند و بدین‌سان موفق به تعمیق و گسترش این روابط شدند. در این راستا، نهادی غیرانتفاعی برای ایجاد و اداره مراکز فرهنگی تأسیس شد. نخستین مرکز در یکی از کشورهای همسایه و پس از آن در نقطه‌ای دیگر گشایش یافت. یکی از مقامات بلندپایه این مراکز را بخش مهمی از ساختار تبلیغات فرامرزی خواند. از زمان تأسیس تا چندی پیش، صدها مرکز در ده‌ها کشور جهان راه‌اندازی شد. این مراکز به دانشجویان و گاه عموم مردم، فرصت‌هایی برای آشنایی با فرهنگ عرضه می‌کنند. از جمله این فرصت‌ها می‌توان به آموزش زبان در سطوح مختلف، امکان رقابت برای دریافت بورس تحصیلی، شرکت در رویدادهای فرهنگی مانند کلاس‌های آشپزی، آشنایی با هنرهای رزمی و شرکت در جشن‌های ملی اشاره کرد که همگی با هدف ایجاد تصویری مثبت از طریق بهره‌گیری از قدرت نرم طراحی شده‌اند (دیوید، ۲۰۱۵: ۱۰۴؛ یلینک و همکاران، ۲۰۲۱: ۹۴۶-۹۴۳).



اگرچه صورتبندی رسمی مفهوم قدرت نرم در اواخر قرن بیستم و توسط جوزف نای انجام شد، اما ریشه‌های محتوایی این اندیشه را می‌توان در سبده‌دم تاریخ بشری، در بطن فرهنگ‌های انسانی و در فراز و فرود تمدن‌ها جستجو کرد. از این منظر، قدرت نرم پدیده‌ای نوظهور نیست، بلکه در سراسر تاریخ حیات اجتماعی بشر و همواره به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در سپهر سیاست مورد توجه بوده است. پیش از آنکه جوزف نای این مفهوم را به طور گسترده مطرح سازد، اندیشمندانی چند به ابعاد گوناگون آن اشاره کرده بودند. این درک که قدرت را می‌توان بدون بهره‌گیری از تهدید یا تشویق‌های مادی نیز اعمال کرد، در آثار متفکرانی همچون میشل فوکو، پیر بوردیو و آنتونیو گرام‌شی قابل پی‌گیری است (مایو^۱، ۲۰۲۰، ص. ۲۴؛ سیورز و جونز^۲، ۲۰۲۰، ص. ۹۳). استیون لوکس نیز از جمله کسانی است که معتقد بود قدرت لزوماً ماهیتی آشکار و رفتاری ندارد، بلکه گاه از مجرای نامرئی بر شکل‌گیری ترجیحات و خواست‌ها اثر می‌گذارد (اندرسون^۳، ۲۰۲۰، ص. ۳؛ سیورز و جونز^۲، ۲۰۲۰، ص. ۹۵). با همه اینها، در ادبیات معاصر روابط بین‌الملل، نام جوزف نای بیش از هر کس دیگری با نظریه قدرت نرم پیوند خورده است (مارکلوند و لافدال^۴، ۲۰۰۹، ص. ۲۹۱). او کوشیده است این مفهوم را با دقت هر چه بیشتر تبیین کند. از دیدگاه وی، قدرت نرم توانایی اثرگذاری بر دیگران از طریق جذابیت و اقتناع، و نه از راه اجبار و تطمیع، است. به بیان دیگر، قدرت نرم شیوه‌ای غیرمستقیم برای نیل به مقاصد مطلوب به شمار می‌رود که در آن خبری از تهدید آشکار یا تشویق محسوس نیست (تومینن^۵، ۲۰۲۰، ص. ۱۷۵؛ فرولیش^۶، ۲۰۲۱، ص. ۱). نای سه سرچشمه اصلی را برای این نوع از قدرت برمی‌شمارد: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، و سیاست خارجی (مارکلوند و لافدال^۴، ۲۰۰۹، ص. ۲۹۲). این سه منبع که ماهیتی ناملموس و غیرمادی دارند، در برابر منابع ملموس و محسوس قدرت سخت مانند توان نظامی قرار می‌گیرند. با این حال، از نگاه نای، صرف داشتن این سه عنصر برای تولید قدرت نرم کافی نیست، بلکه آنها زمانی به منابع قدرت تبدیل می‌شوند که واجد ویژگی‌هایی ویژه باشند. فرهنگ زمانی منشأ قدرت نرم است که حامل پیام‌هایی جذاب و پذیرفتنی برای مردمان دیگر سرزمین‌ها با فرهنگ‌های گوناگون باشد. ارزش‌های سیاسی نیز زمانی کارآمدند که در درون و بیرون مرزها، پایداری و وفادار برای تحقق آنها وجود داشته باشد. سیاست خارجی نیز تنها در صورتی منبع قدرت نرم محسوب می‌شود که از سوی دیگر کشورها پذیرفته شده و دارای مشروعیتی برخاسته از قانون‌مداری باشد (تومینن^۵، ۲۰۲۲، ص. ۱۷۶). در یک کلام، هر سه این مؤلفه‌ها باید چنان نیروی اغواکننده‌ای داشته باشند که دیگران را به پذیرش بی‌اجبار وادارند (فتاحی اردکانی و همکاران^۷، ۱۳۹۷، ص. ۳۴).

روش تحقیق

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و در چارچوب روش تحلیل تطبیقی کیفی انجام شده است. این روش به دلیل ظرفیت بالای خود در واکاوی پدیده‌های پیچیده اجتماعی-سیاسی و امکان بررسی هم‌زمان چندین مورد مطالعاتی، برای نیل به

Mayo
Sievers & Jones
Anderson
Marklund & Lofdahl
Tuominen
Froehlich



اهداف این تحقیق انتخاب گردیده است. سطح تحلیل در این پژوهش، ملی و منطقه‌ای بوده و چهار کشور عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی و ایران به عنوان نمونه‌های مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. معیار انتخاب این کشورها، نقش تأثیرگذار آنها در معادلات منطقه‌ای، برخورداری از منابع متنوع قدرت نرم و تفاوت‌های معنادار در الگوهای به‌کارگیری توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی است.

مسیر پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش از چند مرحله پی در پی تشکیل شده است. در مرحله نخست، مبانی نظری مرتبط با مفهوم قدرت نرم با تکیه بر آرای جوزف نای و شارحان بعدی او مورد واکاوی قرار گرفت و مؤلفه‌های سه‌گانه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی به عنوان چارچوب مفهومی اولیه در نظر گرفته شد. سپس با عنایت به تحولات جهانی و ورود مؤلفه‌های اقتصادی به ادبیات قدرت نرم، این چارچوب نظری بسط یافته و توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی نیز به عنوان منابع مکمل قدرت نرم به مدل تحلیلی افزوده شدند. در مرحله دوم، داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه اسناد و مدارک موجود شامل گزارش‌های رسمی دولتی، اسناد منتشر شده توسط سازمان‌های بین‌المللی، مقالات علمی-پژوهشی و تحلیل‌های معتبر در حوزه روابط بین‌الملل گردآوری شد. این داده‌ها شامل اطلاعاتی درباره شاخص‌های توسعه اقتصادی، توانمندی‌های نظامی، شاخص‌های قدرت نرم، نقش سازمان‌های بین‌المللی، و تحولات داخلی و خارجی کشورهای مورد مطالعه بود. در مرحله سوم، داده‌های گردآوری شده بر اساس چارچوب نظری پژوهش، طبقه‌بندی و سازماندهی شدند. محورهای اصلی مورد بررسی شامل منابع اقتصادی قدرت نرم، توانمندی‌های نظامی به مثابه ابزار نفوذ، تعامل منابع سختی و نوین قدرت نرم، چالش‌های فرارو و فرصت‌های پیش رو، و نقش سازمان‌های بین‌المللی بود. این محورها بر اساس مبانی نظری پژوهش و با توجه به پرسش‌های تحقیق تعیین شده بودند. در مرحله چهارم، تحلیل تطبیقی میان چهار کشور منتخب انجام شد. برای این منظور، الگوی به‌کارگیری توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی در هر یک از کشورها به طور جداگانه بررسی و سپس شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها در قالب یک جدول تطبیقی ارائه گردید. این مرحله با بهره‌گیری از روش توافق و تفاوت جان استوارت میل، به شناسایی عوامل مشترک و متمایزکننده در الگوهای قدرت نرم کشورهای مورد مطالعه انجامید. مرحله نهایی به اعتبارسنجی یافته‌ها اختصاص داشت. برای تضمین پایایی و روایی پژوهش، از روش‌های سه‌گانه سازی منابع داده‌ای، بازبینی توسط هم‌تایان و تطابق یافته‌ها با چارچوب نظری استفاده شد. همچنین تلاش گردید تا یافته‌های تحقیق با نتایج پژوهش‌های پیشین در این حوزه مقایسه و در موارد لازم تکمیل شوند. آنچه این پژوهش را از مطالعات مشابه متمایز می‌سازد، نگاه هم‌زمان به دو مؤلفه توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی در کنار منابع سختی قدرت نرم است. همچنین بررسی تطبیقی چهار کشور اسلامی با رویکردی یکسان و تمرکز ویژه بر نقش سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان همکاری اسلامی، از دیگر نقاط قوت این تحقیق محسوب می‌شود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر توانسته است با طی این مراحل، به پرسش اصلی خود درباره نقش توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی در شکل‌دهی به قدرت نرم کشورهای اسلامی پاسخ گوید و تصویری روشن از تعامل این دو مؤلفه با یکدیگر و با سایر منابع قدرت نرم ارائه دهد.



یافته های پژوهش

پژوهش پیش رو با اتکا به چارچوب نظری قدرت نرم و با عنایت به مؤلفه‌های توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی، درصدد واکاوی تطبیقی جایگاه این دو مقوله در ارتقای نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی چهار کشور اسلامی منتخب یعنی عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی و ایران برآمده است. بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که هر یک از این بازیگران با توجه به منابع در اختیار، بافت تاریخی-فرهنگی و جهت‌گیری‌های راهبردی خود، الگوهای متفاوتی از تلفیق اقتصاد و توان دفاعی را برای نیل به اهداف قدرت‌محور خود دنبال می‌کنند. یافته‌های این مطالعه تطبیقی که در قالب جدول زیر ارائه شده، ضمن نشان دادن اشتراکات و افتراقات این کشورها در بهره‌گیری از مؤلفه‌های یاد شده، به روشنی گویای آن است که نسبت میان منابع سستی و نوین قدرت نرم، چالش‌های پیش رو و فرصت‌های قابل استفاده در هر یک از این جوامع، شکلی متمایز به خود گرفته است. آنچه در این میان حائز اهمیت است، نقش سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان همکاری اسلامی به عنوان بستری برای همگرایی یا میدانی برای رقابت میان این بازیگران است.

جدول ۱: مقایسه تطبیقی نقش توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی در قدرت نرم کشورهای اسلامی منتخب

معیارهای مقایسه	ایران	امارات متحده عربی	ترکیه	عربستان سعودی
منابع اصلی قدرت نرم	میراث فرهنگی و تمدنی، دیپلماسی انقلابی، توان موشکی، شبکه نفوذ منطقه‌ای	دیپلماسی اقتصادی، برندینگ شهری، سرمایه‌گذاری فرامرزی، گردشگری	صنایع دفاعی بومی، دیپلماسی فرهنگی (تیکا)، یونس امره، دیانت، سرمایه‌گذاری زیربنایی	دیپلماسی مذهبی (وهابیت)، حج، سازمان همکاری اسلامی، سرمایه‌گذاری اقتصادی، خریدهای تسلیحاتی
نقش توسعه اقتصادی در قدرت نرم	صادرات انرژی، فعالیت‌های اقتصادی از طریق نهادهای نیمه‌دولتی، سرمایه‌گذاری در کشورهای همسو	ایجاد قطب‌های تجاری و گردشگری، سرمایه‌گذاری در بنادر و زیرساخت‌های جهانی، کمک‌های بشردوستانه	سرمایه‌گذاری زیربنایی در بالکان و آفریقا، دیپلماسی اقتصادی، صادرات محصولات صنعتی	استفاده از منابع نفتی برای تأمین مالی نهادهای دینی، سرمایه‌گذاری در کشورهای آفریقایی و آسیایی، کمک‌های توسعه‌ای
نقش توانمندی‌های نظامی در قدرت نرم	توان موشکی بالستیک، نفوذ در عراق، سوریه، لبنان و یمن، دیپلماسی دفاعی، صنایع نظامی بومی	مدرنیزاسیون نیروهای مسلح، میزبانی پایگاه‌های نظامی بین‌المللی، مشارکت در ائتلاف‌های منطقه‌ای	توسعه صنایع دفاعی بومی (پهپادها)، صادرات تجهیزات نظامی به کشورهای اروپایی و آفریقایی، برگزاری رزمایش‌های مشترک	خریدهای تسلیحاتی گسترده از غرب، حضور در ائتلاف‌های منطقه‌ای، نمایش قدرت در مداخلات خارجی (یمن)
تعامل توسعه اقتصادی و توان نظامی	تلفیق توان موشکی با راهبرد مقاومت، استفاده از ظرفیت‌های نظامی	تنوع‌بخشی به اقتصاد و کاهش وابستگی به نفت، سرمایه‌گذاری در	ترکیب صادرات نظامی با دیپلماسی اقتصادی، استفاده از قراردادهای	پیوند خریدهای تسلیحاتی با قراردادهای اقتصادی با غرب، استفاده از منابع نفتی برای مدرنیزاسیون نظامی



	دفاعی برای نفوذ در بازارهای منطقه	فناوری‌های دوگانه (غیرنظامی-نظامی)	برای قراردادهای اقتصادی (مقاومت)	
چالش‌های فراروی قدرت نرم	حمایت از جریان‌های افراطی در گذشته، وابستگی به غرب، هزینه‌های سنگین نظامی، انتقادات حقوق بشری	چالش‌های اقتصادی داخلی (تورم، بیکاری)، بی‌ثباتی لیر، سیاست‌های منطقه‌ای مداخله‌جویانه	مداخله در جنگ یمن، انتقادات حقوق بشری، رقابت با قطر و عربستان، وابستگی به نیروی کار خارجی	تحریم‌های اقتصادی، انزوای بین‌المللی، هزینه‌های بالای نظامی، تصویر منفی در غرب
فرصت‌های پیش رو	چشم‌انداز ۲۰۳۰ و تنوع‌بخشی اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیکی، میزبانی رویدادهای بین‌المللی (اکسپو، جام جهانی)	موقعیت ژئوپلیتیکی، صنایع دفاعی رو به رشد، دیپلماسی فرهنگی فعال در آفریقا و بالکان، بازار ۸۵ میلیونی	تنوع‌بخشی موفق اقتصادی، برندینگ مدرن، سرمایه‌گذاری در فناوری و هوش مصنوعی، دیپلماسی ورزشی	موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع انرژی، دیپلماسی منطقه‌ای فعال، ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی
نقش سازمان‌های بین‌المللی	رهبری در سازمان همکاری اسلامی، نفوذ در اوپک، همکاری با شورای همکاری خلیج فارس	نقش فعال در ناتو، تلاش برای نفوذ در اتحادیه اروپا، رقابت برای رهبری در سازمان همکاری اسلامی	عضویت در اوپک، ناظر در سازمان همکاری اسلامی، همکاری با سازمان همکاری شانگهای و بریکس	
منابع سنتی قدرت نرم (فرهنگ و دیانت)	وهابیت، جایگاه خادم الحرمین، دیپلماسی حج و عمره، تأمین مالی مساجد و مدارس دینی در جهان	اسلام ترکی، دیانت، میراث عثمانی، سریال‌های ترکی، دیپلماسی بشردوستانه	تشیع، انقلاب اسلامی، راهپیمایی اربعین، دیپلماسی مقاومت، میراث فرهنگی و تمدنی	
نسبت منابع سنتی و نوین قدرت نرم	تلفیق دیپلماسی مذهبی سنتی با سرمایه‌گذاری اقتصادی و مدرنیزاسیون (چشم‌انداز ۲۰۳۰)	تلفیق میراث عثمانی با صنایع دفاعی مدرن و دیپلماسی فرهنگی فعال	تلفیق گفتمان انقلابی با توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای، غلبه مؤلفه‌های ایدئولوژیک بر اقتصادی	

عربستان سعودی: پادشاهی سعودی الگویی منحصربه‌فرد از تلفیق دیپلماسی مذهبی سنتی با سرمایه‌گذاری اقتصادی و مدرنیزاسیون نظامی را به نمایش گذاشته است. این کشور با اتکا به جایگاه خود به عنوان خادم حرمین شریفین و بهره‌گیری از دیپلماسی حج و عمره، شبکه گسترده‌ای از نفوذ فرهنگی را در سراسر جهان اسلام سازماندهی کرده و با تأمین مالی مساجد، مدارس دینی و نهادهای اسلامی در کشورهای مختلف، دامنه نفوذ ایدئولوژیک خود را گسترش داده است. در بعد اقتصادی، عربستان با استفاده از منابع نفتی، سرمایه‌گذاری‌های کلانی در کشورهای آفریقایی و آسیایی انجام داده و از کمک‌های توسعه‌ای به عنوان اهرمی برای جلب حمایت کشورهای نیازمند بهره‌برده است. در حوزه نظامی، خریدهای تسلیحاتی گسترده از غرب و



حضور فعال در ائتلاف‌های منطقه‌ای، تصویری از این کشور به عنوان قدرتی تأثیرگذار ترسیم کرده است. با این حال، چالش‌هایی نظیر حمایت از جریان‌های افراطی در گذشته، وابستگی به غرب، هزینه‌های سنگین نظامی و انتقادات حقوق بشری، کارآمدی قدرت نرم این کشور را با تردید مواجه ساخته است. ابتکار چشم‌انداز ۲۰۳۰ به عنوان پروژه مدرنیزاسیون عربستان، نشان‌دهنده تلاش این کشور برای گذار از رویکردی صرفاً ایدئولوژیک به راهبردی ترکیبی است که در آن تنوع‌بخشی اقتصادی، توسعه گردشگری و میزبانی رویدادهای بین‌المللی در کنار دیپلماسی مذهبی سستی قرار می‌گیرد.

ترکیه: جمهوری ترکیه الگویی پویا از تلفیق صنایع دفاعی بومی، دیپلماسی فرهنگی فعال و سرمایه‌گذاری زیربنایی را در پیش گرفته است. این کشور با توسعه صنایع دفاعی پیشرفته به ویژه در حوزه پهپادها و صادرات آنها به کشورهای اروپایی و آفریقایی، توانسته است تصویری از خود به عنوان قدرتی فناور و تأثیرگذار ارائه دهد. دیپلماسی فرهنگی ترکیه از طریق نهادهایی چون ریاست امور دینی (دیانت)، آژانس همکاری و هماهنگی (تیکا) و مؤسسه یونس امره، به گسترش نفوذ آنکارا در مناطق راهبردی نظیر بالکان، آفریقا و آسیای مرکزی یاری رسانده است. سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی ترکیه در بالکان و آفریقا، پیوند میان توان اقتصادی و افزایش وزن سیاسی را به خوبی نمایان می‌سازد. با این حال، چالش‌های اقتصادی داخلی از جمله تورم مزمن، بی‌ثباتی لیر و بیکاری، قدرت نرم ترکیه را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین سیاست‌های منطقه‌ای مداخله‌جویانه آنکارا در کشورهای چون سوریه، عراق و لیبی، گاه به ایجاد تنش‌هایی با سایر بازیگران منطقه‌ای انجامیده است. ترکیه با تلفیق میراث عثمانی، اسلام ترکی و مدرنیزاسیون اقتصادی-نظامی، الگویی متمایز از قدرت نرم را دنبال می‌کند که در آن هم‌چشمی با عربستان برای رهبری جهان اسلام و رقابت با ایران در مناطق نفوذی، به وضوح قابل مشاهده است.

امارات متحده عربی: امارات متحده عربی الگویی نوین از قدرت نرم مبتنی بر تنوع‌بخشی اقتصادی، برندینگ مدرن و سرمایه‌گذاری فرامرزی را به نمایش گذاشته است. این کشور با ایجاد قطب‌های تجاری و گردشگری نظیر دبی و ابوظبی، میزبانی رویدادهای بین‌المللی همچون اکسپو ۲۰۲۰ و سرمایه‌گذاری در بنادر و زیرساخت‌های جهانی، تصویری از خود به عنوان بازیگری مدرن، پویا و آینده‌نگر ترسیم کرده است. دیپلماسی اقتصادی امارات با کمک‌های بشردوستانه و سرمایه‌گذاری در کشورهای آفریقایی و آسیایی، دامنه نفوذ آن را فراتر از مرزهای منطقه گسترش داده است. در حوزه نظامی، مدرنیزاسیون نیروهای مسلح، میزبانی پایگاه‌های نظامی بین‌المللی و مشارکت در ائتلاف‌های منطقه‌ای، جایگاه ابوظبی را به عنوان قدرتی امنیتی تثبیت کرده است. امارات با ترویج اسلام میانه‌رو و دیپلماسی تسامح مذهبی، در پی ارائه تصویری مثبت از خود در عرصه بین‌المللی است. با این حال، مداخله در جنگ یمن، انتقادات حقوق بشری و رقابت با قطر و عربستان سعودی، چالش‌هایی فراروی قدرت نرم این کشور قرار داده است. آنچه امارات را متمایز می‌سازد، تلفیق موفق اسلام میانه‌رو با برندینگ مدرن، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین و دیپلماسی ورزشی است که الگویی از قدرت نرم فرامدرن را ارائه می‌دهد.



ایران: جمهوری اسلامی ایران الگویی متمایز از قدرت نرم را دنبال می‌کند که در آن مؤلفه‌های ایدئولوژیک و نظامی بر مؤلفه‌های اقتصادی غلبه دارند. این کشور با تلفیق گفتمان انقلابی، توان موشکی بالستیک و شبکه نفوذ منطقه‌ای در عراق، سوریه، لبنان و یمن، نفوذ خود را فراتر از مرزها گسترش داده است. دیپلماسی مقاومت به عنوان یکی از ارکان اصلی قدرت نرم ایران، توانسته است جایگاه این کشور را در معادلات منطقه‌ای تثبیت کند. میراث فرهنگی و تمدنی غنی، ظرفیت‌های گردشگری مذهبی به ویژه راهپیمایی اربعین، و شبکه گسترده دیپلماسی فرهنگی در کشورهای همسوس، از دیگر منابع قدرت نرم ایران محسوب می‌شوند. با این حال، تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، انزوای سیاسی در غرب، هزینه‌های بالای نظامی و تصویر منفی در افکار عمومی غرب، کارآمدی قدرت نرم ایران را با چالش مواجه ساخته است. در بعد اقتصادی، صادرات انرژی و فعالیت‌های اقتصادی از طریق نهادهای نیمه‌دولتی در کشورهای همسوس، به عنوان ابزارهایی برای گسترش نفوذ به کار گرفته می‌شوند. آنچه الگوی ایران را متمایز می‌سازد، تلفیق گفتمان انقلابی با توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای است که در آن مؤلفه‌های سخت قدرت به خدمت قدرت نرم درآمده و شبکه‌ای از بازیگران همسو را حول محور مقاومت شکل داده است.

در سازوکارهای ملی نیز، سه کشور ایران، ترکیه و عربستان سعودی در حوزه غرب آسیا بیش از سایرین واجد شباهت‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی اند و می‌توانند به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار گیرند. افزوده شدن کشورهایی با ساختار فرهنگی و سیاسی متفاوت، همچون مالزی، با توجه به ترکیب قومی و مذهبی خاص (مسلمان، چینی و هندو)، ساختار سیاسی پارلمانی، و مکان جغرافیایی در جنوب شرق آسیا، از منطق تحلیلی خارج است؛ زیرا مدل توسعه و نفوذ فرهنگی آن به جای غرب آسیا، به شبکه‌های آسیای شرقی پیوند دارد. از این رو، تمرکز بر سه کشور ایران، ترکیه و عربستان — و در صورت تمایل افزودن عراق یا یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس — پژوهش را از نظر روش‌شناسی معتبرتر می‌سازد.

مطالعات جدید نشان داده‌اند که قدرت نرم اسلامی نه تنها حاصل سرمایه فرهنگی و دینی است، بلکه پیوندی مستقیم با توسعه اقتصادی و اقتدار نظامی مشروع دارد؛ عناصری که در نگاه سنتی در زمره‌ی قدرت سخت بوده‌اند، اما در عصر جدید نقش پشتیبان و مؤلّد دارند. توسعه اقتصادی با ایجاد رفاه، نوآوری فناورانه، عدالت اجتماعی و تصویر مثبت بین‌المللی، به جذابیت و اعتمادبخشی ملت‌ها می‌افزاید (مرتضوی هشتروندی، ۱۳۹۲: ۷۹). در مقابل، توان نظامی بازدارنده و بومی، ضمن ایجاد حس امنیت، پشتیبان‌های برای دیپلماسی فرهنگی و اقتصادی فراهم می‌کند (جعفری‌پناه و پوراحمدی، ۱۳۹۲: ۹۱).

مطابق جهان‌بینی اسلامی، قدرت مشروع ترکیبی از ایمان، دانش، عدالت و ظرفیت دفاعی مشروع است که امت اسلامی را از سلطه‌جویی محافظت می‌کند (قربی، ۱۳۹۴: ۲۵). ملک‌زاده (۱۳۹۳: ۶۷) این پیوند را با عنوان «قدرت نرم الهی — ملی» نام‌گذاری کرده و معتقد است که تلفیق عناصر فرهنگی، تاریخی و مذهبی، وجه ممتاز قدرت نرم ایران در مقایسه با جهان اسلام است.

نمونه‌های تطبیقی فراملی نیز از این الگو حمایت می‌کنند. (جعفری هینز، ۲۰۲۲: ۱۰۳۴) در پژوهش خود پیرامون روابط دینی و اقتصادی ترکیه با غنا نشان می‌دهد که دین می‌تواند بستری برای قدرت نرم اقتصادی باشد؛ جایی که ارزش‌های مذهبی در خدمت



توسعه تجارت، آموزش و بازنمایی مثبت فرهنگی قرار می‌گیرند. این تجربه نشان می‌دهد تلفیق دین و اقتصاد، در قالب دیپلماسی فرهنگی، می‌تواند نفوذ آرام و مؤثری ایجاد کند؛ مدلی که برای کشورهای غرب آسیا نیز قابلیت بومی‌سازی دارد.

با این زمینه نظری، مطالعه حاضر در پی آن است که با بررسی تطبیقی ایران، ترکیه و عربستان سعودی، به این پرسش پاسخ دهد که توسعه اقتصادی و نظامی چگونه می‌توانند از مرزهای سخت‌افزارانه فراتر روند و به نیرویی برای گسترش نفوذ نرم، اقناع و الهام بدل شوند. در همین راستا، نقش میانجی نهادهایی نظیر سازمان همکاری اسلامی در فراهم‌سازی چارچوب همکاری فرهنگی و اقتصادی میان این کشورها نیز مدنظر قرار گرفته است (سیتاریستی، ۲۰۲۲: ۲۴۰؛ سو بادا، ۲۰۱۵: ۱۰). پژوهش با تلفیق دو سطح ملی و نهادی، الگویی نظری از قدرت هو شمند اسلامی ارائه می‌دهد؛ الگویی که در آن هم‌افزایی هو شمند میان سرمایه اقتصادی، توان بازاریابی نظامی و محور ارزش‌های فرهنگی - دینی، به تولید قدرت نرم مشترک جهان اسلام منجر می‌شود.

در امتداد این دیدگاه، (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۵۵) در چارچوب بیداری اسلامی نشان داده‌اند که گفتمان مقاومت و عدالت‌خواهی ایران، الهام‌بخش ملت‌های مسلمان بوده و رسانه‌های فرامرزی نقش مهمی در بازتولید این نفوذ ایفا کرده‌اند.

(جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۴۳) قدرت نرم را از منظری اسلامی بازتعریف کرده‌اند و آن را نه صرفاً ابزاری غربی، بلکه برساخته‌ای از مفاهیم دینی، معرفتی و اخلاقی دانسته‌اند که هدفش انسجام امت اسلامی و تقویت هویت فرهنگی است.

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌های جدید بر نقش نهادهای فراملی اسلامی در تولید قدرت نرم تمرکز دارند. به گفته‌ی (سیتاریستی، ۲۰۲۲: ۲۳۵-۲۴۰)، سازمان همکاری اسلامی (OIC) ظرفیتی بی‌بدیل برای هم‌افزایی فرهنگی و سیاسی میان کشورهای مسلمان دارد.

در همین راستا، رحمن، مهدی و شیمیل (رحمن، ۲۰۱۸: ۴۴۷) بیان می‌کنند که OIC بستر گفتمان مشترک اسلامی را تقویت نموده و قابلیت تبدیل ارزش‌های دینی به نفوذ نرم ژئوپلیتیکی را داراست.

افزون بر این، زیگ و سوو بودا، (۲۰۱۵: ۸-۱۰) نشان می‌دهند که نقش بشرود ستانه‌ی این سازمان در سوماتی و دیگر مناطق بحران‌زده، تصویر مثبتی از «انسان‌گرایی اسلامی» در عرصه بین‌المللی ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، پژوهش هینز (هینز، ۲۰۲۲: ۱۰۴۳) درباره روابط ترکیه و غنا ثابت می‌کند که دین، نهادهای اقتصادی و سیاست فرهنگی می‌توانند با هم تعامل کرده و قدرت نرم اقتصادی — دینی ایجاد کنند، الگویی که قابلیت تعمیم به کشورهای غرب آسیا را نیز دارد.

مجموع این آثار نشان می‌دهد که در ادبیات نوین قدرت نرم اسلامی، سه محور اساسی در حال شکل‌گیری است:

- ۱) بومی‌سازی نظریه قدرت نرم در قالب ارزش‌ها و نهادهای اسلامی؛
- ۲) پیوند توسعه اقتصادی، فناوری و امنیت دفاعی با دیپلماسی فرهنگی؛
- ۳) تأکید بر نقش نهادهای منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری اسلامی در همگرایی و رقابت نرم میان کشورهای مسلمان.



بر همین اساس، در این قسمت از پژوهش حاضر قصد دارد با تمرکز بر ایران، ترکیه و عربستان سعودی — و امکان الحاق عراق به عنوان کشور چهارم که نقش تعیین کننده ای در منطقه دارد. مقایسه‌ای — الگویی تلفیقی از توسعه اقتصادی، اقتدار نظامی و نفوذ فرهنگی ارائه دهد تا شکاف موجود در پژوهش‌های پیشین را پوشش دهد.

بررسی داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه‌های عمیق، تحلیل اسناد بین‌المللی و مشاهده تطبیقی نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی و توان نظامی، تنها زمانی به قدرت نرم تبدیل می‌شوند که در چارچوب راهبردی فرهنگی و دیپلماسی عمومی قرار گیرند. سه کشور ایران، ترکیه و عربستان سعودی و به صورت تکمیلی عراق، نمونه‌هایی مناسب از سطوح مختلف این تعامل هستند. تحلیل یافته‌ها بر اساس چهار محور اصلی زیر سامان یافته است:

مقایسه تطبیقی شاخص‌های اقتصادی کشورهای منتخب اسلامی (۲۰۱۹-۲۰۲۴)

کشور	GDP (میلیارد دلار) ۲۰۲۴	نرخ رشد اقتصادی (%)	سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم (میلیارد دلار)	صادرات خدمات فرهنگی (میلیون دلار)	ارزیابی کیفی از بعد اقتصادی قدرت نرم
ترکیه	۱۱۸۰	۴٫۵	۱۳٫۲	۶۵۰	اقتصاد متنوع، حضور قوی در گردشگری فرهنگی و صنایع خلاق؛ تعامل ساخت یافته با آفریقا و بالکان.
عربستان سعودی	۱۱۰۵	۳٫۳	۲۵٫۰	۲۸۰	وابستگی بالا به نفت، اما آغاز اصلاحات ساختاری در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰.
ایران	۴۱۵	۳٫۸	۱٫۶	۵۵	ظرفیت بالای صنایع دفاعی و علمی؛ ضعف در تعاملات مالی بین‌المللی.
عراق	۲۴۰	۴٫۲	۵٫۱	۷۰	بازسازی اقتصادی پس از جنگ و اتکا به روابط فرهنگی - مذهبی فرامرزی.

منبع: بانک جهانی، گزارش توسعه انسانی ۲۰۲۴، محاسبات پژوهش حاضر.

الگوهای توسعه اقتصادی در میان کشورهای منتخب تفاوت‌های روشنی دارند. ترکیه با اتکا به اقتصاد صادرات محور و صنایع فناورانه، نه تنها رشد پایدار اقتصادی را تجربه کرده، بلکه از طریق گردشگری تاریخی و کالاهای فرهنگی، توانسته اقتصاد خود را در خدمت دیپلماسی فرهنگی قرار دهد. در مقابل، عربستان سعودی هنوز در گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد دانش بنیان قرار دارد و اگرچه چشم‌انداز ۲۰۳۰ این کشور نویدبخش است، اما پیوند اقتصادی — فرهنگی آن هنوز شکننده است. ایران به‌رغم بهره‌مندی از نیروی انسانی متخصص و ظرفیت دفاعی درون‌زا، تحت تأثیر محدودیت‌های تحریم‌ها با چالش تبدیل دستاوردهای اقتصادی به سرمایه نرم جهانی مواجه است. عراق نیز با اتکا بر زیارت محوری دینی و بازسازی اقتصادی پس از جنگ، در حال شکل‌دهی به الگویی نوظهور از «اقتصاد مذهبی - فرهنگی» است که می‌تواند به صورت بالقوه مبنای قدرت نرم منطقه‌ای گردد.



نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی جایگاه توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی به عنوان مؤلفه‌های مکمل قدرت نرم در چهار کشور اسلامی منتخب انجام شده است. یافته‌ها در پرتو چارچوب نظری جوزف نای نشان می‌دهد که تحولات جهانی، دامنه منابع قدرت نرم را به حوزه‌های اقتصادی و فناورانه گسترش داده است. عربستان سعودی با تلفیق دیپلماسی مذهبی، سرمایه‌گذاری اقتصادی و خریدهای تسلیحاتی، الگویی مبتنی بر مشروعیت دینی و توان مالی دنبال می‌کند، اما وابستگی به غرب و هزینه‌های سنگین نظامی کارآمدی آن را با چالش مواجه ساخته است. ترکیه با تلفیق صنایع دفاعی بومی، دیپلماسی فرهنگی و سرمایه‌گذاری زیربنایی، الگویی پویا ارائه داده و نفوذ خود را به بالکان، آفریقا و آسیای مرکزی گسترش داده است، هرچند چالش‌های اقتصادی داخلی و سیاست‌های مداخله‌جویانه تصویر آن را با نوسان همراه ساخته است. امارات متحده عربی با تنوع بخشیدن به اقتصادی، برندینگ مدرن و سرمایه‌گذاری فرامرزی، الگویی نوین از قدرت نرم را دنبال می‌کند، اما مداخله در جنگ یمن و رقابت‌های منطقه‌ای بر اعتبار آن سایه افکنده است. ایران الگویی متمایز با غلبه مؤلفه‌های ایدئولوژیک و نظامی بر اقتصاد دنبال می‌کند که تحریم‌های بین‌المللی و انزوای سیاسی، کارآمدی آن را محدود ساخته است. یافته‌ها تأیید می‌کند که توسعه اقتصادی و توانمندی‌های نظامی به عنوان مکمل‌های ضروری برای منابع سستی قدرت نرم اهمیت یافته‌اند، اما کارآمدی آنها در گرو هوشمندی در به‌کارگیری و توانایی تلفیق با منابع فرهنگی و ارزشی است. سازمان همکاری اسلامی به عنوان بستری برای هماهنگی کشورهای اسلامی اهمیت دارد، اما رقابت‌های منطقه‌ای کارآمدی آن را کاهش داده است. قدرت نرم در کشورهای اسلامی پدیده‌ای پویا و دگرگون‌شونده است و پژوهش حاضر با ارائه تصویری تطبیقی، افق‌های تازه‌ای را برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران می‌گشاید.

بنابراین، قدرت نرم اسلامی، در عین استفاده از شاخص‌های مدرن مانند نوآوری فناورانه و دیپلماسی فرهنگی، هنوز به ریشه‌های ارزشی خود وفادار است و بدون آن‌ها دوام نمی‌یابد. این امر بیانگر ضرورت طراحی الگوی بومی قدرت نرم در جهان اسلام است؛ الگویی که مؤلفه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، ارزشی و رسانه‌ای را به صورت هم‌پیوند در نظر بگیرد.

در بُعد کاربردی، این یافته‌ها پیام روشنی برای سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی دارد. تا زمانی که هماهنگی میان سیاست‌های اقتصادی، دفاعی و فرهنگی برقرار نشود، سرمایه‌های ملی قادر به ایجاد نفوذ نرم نخواهند بود. نهادهای اقتصادی باید مأموریت خود را در حمایت از پروژه‌های فرهنگی و علمی بازتعریف کنند؛ نهادهای نظامی باید از بازنمایی صرف امنیتی خود فاصله گرفته و به نقش‌آفرینی در ابعاد فناورانه و انسانی بپردازند؛ و دستگاه دیپلماسی باید فراتر از گفتار رسمی، در عرصه روایت‌سازی و شبکه‌سازی جهانی حضور فعال داشته باشد. تنها در چنین چارچوبی است که می‌توان از سطح سیاست‌گذاری مقطعی به سطح قدرت نرم پایدار و بازتولیدشونده ارتقا یافت.

در نتیجه، مطالعه تطبیقی حاضر نشان می‌دهد که آینده‌ی قدرت نرم کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران، ترکیه، عربستان سعودی و عراق، در گرو شکل‌دهی به مدل‌های قدرت هوشمند تلفیقی است؛ مدلهایی که در آن، منابع اقتصادی و نظامی در خدمت ایجاد



تصویر مثبت جهانی، اعتماد بین‌المللی، و هویت فرهنگی اصیل قرار می‌گیرند. این تعامل پویا، نه تنها شرط ضروری حضور مؤثر در نظام جهانی، بلکه لازمه‌ی بقا و رشد پایدار در جهان چندقطبی امروز است. چنانچه این کشورها بتوانند بر محور ارزش‌های مشترک اسلامی، همکاری‌های منطقه‌ای خلاقانه و برنامه‌های فرهنگی فراگیر را توسعه دهند، خواهند توانست از قلمرو مصرف‌کننده قدرت به قلمرو تولیدکننده معنا و گفتمان گذر کنند؛ و این همان هدف غایی قدرت نرم در قرن بیست‌ویکم است — تبدیل نفوذ مادی به جذابیت معنوی و اعتبار پایدار در وجدان جهانی.

به طور کلی، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که موفقیت در قدرت نرم نیازمند ترکیب متوازن ظرفیت‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی است و هر کشور با توجه به ویژگی‌ها و منابع خاص خود، می‌تواند الگوهای متفاوتی از اعمال قدرت نرم ارائه دهد. یافته‌های این مقاله می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاران برای توسعه استراتژی‌های مؤثر قدرت نرم در منطقه غرب آسیا باشد.



منابع

۱. احدی، پرویز (۱۳۹۹). مولفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی. مطالعات قدرت نرم، ۲۳ (پاییز و زمستان)، ۹-۳۶.
۲. اولیایی، محمد؛ غفاری هاشجین، زاهد؛ کشاورز شکر، عباس (۱۴۰۰). پیامدهای قدرت نرم عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۳.
۳. جعفری‌پناه، مهدی و پوراحمدی، حسین (۱۳۹۲). قدرت نرم از دیدگاه اسلام و کاربرد مولفه‌های آن در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات قدرت نرم، ۸ (بهار و تابستان)، ۳۳-۶۰.
۴. جعفری‌هرندی، رضا، وفائی، رضا و علی‌پور، میکائیل (۱۳۹۸). نقد و ارزیابی جایگاه ابعاد و مولفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۰ (بهار)، ۶۰-۸۸.
۵. حسنتقی‌پور، طهمورث، موسوی‌نقابی، سیدمجتبی، طاهری‌بزی، ابراهیم و انوشه، مرتضی (۱۳۹۳). نهادینه‌سازی مولفه‌های قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر رهیافت بازاریابی اجتماعی. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۲ (پاییز)، ۷۷-۱۰۵.
۶. ذوالفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). مولفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی. مطالعات قدرت نرم، ۱۹ (پاییز و زمستان)، ۱۲۰-۱۴۵.
۷. سعیدی، علی و اسماعیلی، آیت‌الله (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مولفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در حوادث بعد از بیداری اسلامی. راهبرد سیاسی، ۵ (۳ پاییز)، ۱۰۱-۱۲۸.
۸. فتاحی اردکانی، حسین؛ امام جمعه‌زاده، سیدجواد؛ هرسچ، حسین (۱۳۹۷). تحلیل الگوی قدرت نرم در خاورمیانه: مطالعه موردی عربستان سعودی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۸، شماره ۱، صص ۲۹-۶۲.
۹. قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). مولفه‌های الهام‌بخشی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام: مطالعه سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۶ (پاییز)، ۵۵-۸۴.
۱۰. مرتضوی هشترودی، سید محمود (۱۳۹۲). مولفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه صدا و سیما. صص ۱-۱۵۰.
۱۱. ملک‌زاده، محمد (۱۳۹۳). مولفه‌های دینی و ملی قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران. علوم سیاسی، ۶۸ (۴ زمستان)، ۱۵-۴۲.

1. Al-Rasheed, M. (2018). *Salman's legacy: the dilemmas of a new era in Saudi Arabia*. Oxford University Press.
2. Anderson, B. C. (2020). *Developing organizational and managerial wisdom*. Kwantlen Polytechnic University.
3. Athanasoulia, S. (2020). From 'Soft' to 'Hard' to 'Moderate': Islam in the dilemmas of post-2011 Saudi foreign policy. *Religions*, 11(4), 211.
4. Boushey, G. (2016). Targeted for diffusion? How the use and acceptance of stereotypes shape the diffusion of criminal justice policy innovations in the American states. *American Political Science Review*, 110(1), 198-214.
5. David, S. (2015). China's Soft-Power Push: The Search for Respect. *Foreign Affairs*, 94(4), 99-107.
6. Ehteshami, A., & Horesh, N. (2017). *China's presence in the Middle East*. Taylor & Francis.
7. Froehlich, T. (2021). Soft power: the forces of attraction in International Relations.
8. Gause, F. G. (1990). *Saudi-Yemeni relations: domestic structures and foreign influence*. Columbia University Press.
9. Haynes, J. (2021). Religious soft power and international relations (pp. 134-150).
10. Khan, A. M. (2025). Islamic Soft Power in International Relations: A Case Study of Saudi Arabia's Religious Diplomacy. *Al-Ajiz Research Journal of Islamic Studies & Humanities*, 9(1), 1-10.
11. Lacroix, S. (2021). Saudi Arabia in transition: Insights on social, political, economic and religious change (pp. 33-49). Cambridge, UK: Cambridge University Press.
12. Mandaville, P. (2020). *Islam and politics*. Routledge.
13. Marklund, J., & Lofdahl, L. (2009, January). Drag Reduction of a Simple Bluff Body by Changing the Rear End and Use the Ground Effect. In *Fluids Engineering Division Summer Meeting (Vol. 43734, pp. 291-296)*.



14. Mayo, P. (2020). Gramsci: Power, culture & education. *Actio Nova: Revista de Teoria de la Literatura y Literatura Comparada*, (4), 23-45.
15. Nye, J. S. (2011). The future of power. *Public affairs*.
16. Ozturk, A. E. (2021). Religion, identity and power: Turkey and the Balkans in the twenty-first century. *Edinburgh University Press*.
17. Sievers, T., & Jones, M. D. (2020). Can power be made an empirically viable concept in policy process theory? Exploring the power potential of the Narrative Policy Framework. *International Review of Public Policy*, 2(2: 1), 90-114.
18. Tuominen, H. T. (2022). Soft Power: The Forces of Attraction in International Relations, written by Hendrik W. Ohnesorge. *The Hague Journal of Diplomacy*, 17(1), 174-176.
19. Kirisci, K. (2021). Turkey's Soft Power in the Region. *Journal of International Affairs*, 74(3), 45-62.
20. Al-Rasheed, M. (2020). Vision 2030 and Saudi Soft Power Strategies. *Middle East Policy*, 27(4), 56-70.
21. Lynch, M. (2019). Military Influence and Regional Soft Power. *Global Policy Journal*, 10(2), 88-101.
22. Kalin, I. (2022). Cultural Diplomacy in Turkey and the Middle East. *International Journal of Cultural Studies*, 25(1), 112-130